

وَ مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذَمِّ أَصْحَابِهِ: أَحْمَدُ اللَّهُ عَلَى مَا قَضَى مِنْ أَمْرٍ، وَ
 قَدَّرَ مِنْ فِعْلٍ، وَ عَلَى ابْتِلَائِي بِكُمْ أَيُّهَا الْفِرْقَةُ الَّتِي إِذَا أَمَرْتُ لَمْ تُطِيعْ، وَ إِذَا دَعَوْتُ
 لَمْ تُجِبْ، إِنْ أَهْمَلْتُمْ خُضْتُمْ، وَ إِنْ حُورِبْتُمْ خُرْتُمْ! وَ إِنْ اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَى إِمَامٍ
 طَعَنْتُمْ، وَ إِنْ أُجِئْتُمْ إِلَى مُشَاقَّةٍ نَكَصْتُمْ لَا أَبَا لِغَيْرِكُمْ، مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ، وَ
 الْجِهَادِ عَلَى حَقِّكُمْ، الْمَوْتُ أَوْ الذُّلُّ لَكُمْ. فَوَاللَّهِ لَئِنْ جَاءَ يَوْمِي - وَ لِيَأْتِيَنِي -
 لَيَفْرُقَنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَنَا لِصُحْبَتِكُمْ قَالٍ، وَ بِكُمْ غَيْرُ كَثِيرٍ، لِلَّهِ أَنتُمْ!! أَمَا دِينٌ
 يَجْمَعُكُمْ، وَ لَا مَحْمِيَّةَ تَشْحَدُكُمْ؟ أَوْلَيْسَ عَجَبًا أَنْ مُعَاوِيَةَ يَدْعُو الْجُفَاءَ الطَّغَامَ
 فَيَتَّبِعُونَهُ عَلَى غَيْرِ مَعُونَةٍ وَ لَا عَطَاءٍ، وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ - وَ أَنْتُمْ تَرِيكُهُ الْإِسْلَامَ، وَ بَقِيَّةُ
 النَّاسِ - إِلَى الْمَعُونَةِ أَوْ طَائِفَةٍ مِنَ الْعَطَاءِ فَتَفْرُقُونَ عَنِّي، وَ تَخْتَلِفُونَ عَلَيَّ. إِنَّهُ لَا
 يَخْرُجُ إِلَيْكُمْ مِنْ أَمْرِي رِضَى فَتَرْضَوْنَهُ، وَ لَا سَخَطٌ فَتَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ، وَ إِنْ أَحَبَّ
 مَا أَنَا لَاقٍ إِلَى الْمَوْتِ. قَدْ دَارَسْتُمْ الْكِتَابَ، وَ فَاتَحْتُمْ الْحِجَابَ، وَ عَرَفْتُمْ مَا
 أَنْكَرْتُمْ، وَ سَوَّغْتُمْ مَا مَجَّجْتُمْ، لَوْ كَانَ الْأَعْمَى يَلْحَظُ، أَوْ النَّائِمُ يَسْتَيْقِظُ!! وَ
 أَقْرَبُ بِقَوْمٍ مِنَ الْجَهْلِ بِاللَّهِ قَائِدُهُمْ مُعَاوِيَةُ، وَ مُؤَدِّبُهُمْ ابْنُ النَّابِغَةِ.

در نکوهش یارانش

نکوهش کوفیان

خدا را بر آنچه که خواسته و هر کار که مقدر فرمود ستایش می‌کنم، و او را بر این گرفتار شدنم به شما کوفیان می‌ستایم، ای مردمی که هرگاه فرمان دادم اطاعت نکردید، و هر زمان شما را دعوت کردم پاسخ ندادید، هرگاه شما را مهلت می‌دهم در بیهودگی فرو می‌روید، و در هنگامه جنگ سست و ناتوانید، اگر مردم اطراف امام خود جمع شوند طعنه زده، و اگر شما را برای حل مشکلی بخوانند سر باز می‌زنید. پدر مباد دشمنان شما را! برای پیروزی منتظر چه چیزی هستید؟ چرا برای گرفتن حق خود جهاد نمی‌کنید؟ آیا در انتظار مرگ یا ذلت هستید؟ بخدا سوگند! اگر مرگ من فرا رسد که حتما خواهد رسید، بین من و شما جدایی خواهد افتاد، در حالی که من از همنشینی با شما ناراحت، و حضورتان برای من بی‌فایده بود.

علل سقوط و انحطاط فکری کوفیان

خدا خیرتان دهد، آیا دینی نیست که شما را گردآورد؟ آیا غیرتی نیست که شما را برای جنگ با دشمن بسیج کند؟ شگفت‌آور نیست که معاویه انسانهای جفاکار پست را می‌خواند و آنها بدون انتظار کمک و بخششی از او پیروی می‌کنند! و من شما را برای یاری حق می‌خوانم، در حالی که شما بازماندگان اسلام، و یادگار مسلمانان پیشین می‌باشید، با کمک و عطایا شما را دعوت می‌کنم ولی از

اطراف من پراکنده می‌شوید، و به تفرقه و اختلاف روی می‌آورید. نه از دستورات من راضی می‌شوید، و نه شما را به خشم می‌آورد که بر ضد من اجتماع کنید، اکنون دوست داشتنی چیزی که آرزو می‌کنم، مرگ است. کتاب خدا را به شما آموختم، و راه و رسم استدلال را به شما آموزش دادم، و آنچه را که نمی‌شناختید به شما شناساندم، و دانشی را که به کامتان سازگار نبود جرعه جرعه به شما نوشاندم. ای کاش نابینا می‌دید! و خفته بیدار می‌شد! سوگند بخدا چه نادان مردمی که رهبر آنان معاویه، و آموزگارشان پسر نابغه (عمرو عاص) باشد!